

مقدمه‌یی بر نظریهٔ گفتمان و تحلیل سیاسی

نویسنده‌گان: دیوید هورت و یانس ستاورکیش¹
مترجم: دکتر مجیب‌الرحمان رحیمی

در این جستار به برجسته‌سازی سه موضوع می‌پردازیم: تبیین فرضیه‌های کلیدی نظریهٔ گفتمان، ردیابی ظهور و شکل‌گیری این نظریه با ارزیابی راه‌هایی که این روش تحقیق را از دیگر رویکردهای مسلط پژوهش در حوزهٔ علوم اجتماعی متمایز می‌سازد و توضیح مفاهیم اساسی و منطق نظریهٔ گفتمان.²

مفروضات بنیادین نظریهٔ گفتمان

نظریهٔ گفتمان به این باور است که تمام اشیاء و کنش‌ها معنادار اند و این معناها به صورت تاریخی از سوی نظام‌های خاص حاکم به آن‌ها داده شده است. به طور نمونه جنگلی را در نظر بگیرید که در مسیر طرح احداث یک جادهٔ عمومی قرار دارد. (۱) این جنگل شاید برای عده‌یی مانعی در راه تطبیق سریع طرح ایجاد بزرگ‌راه جدید تلقی گردد، (۲) یا مکان مورد علاقهٔ دانشمندان و طبیعت‌شناسان پنداشته شود و (۳) یا نمادی از میراث طبیعی مورد تهدید ملی قلم‌داد گردد. داستان هرچه باشد، معنای این جنگل به نظام‌های گفتمانی‌یی برمی‌گردد که هویت و اهمیت آن را شکل می‌دهند. در گفتمان‌های مُدرن‌سازی اقتصادی درخت شاید ابزار مصرفی یا مانعی در راه رشد و رونق مستمر اقتصادی تلقی شود. اما در گفتمان‌های طرف‌دار محیط‌زیست، درختان ممکن مولفه‌های اساسی و بنیادی بقای محیط زیست را شکل دهند و یا عناصر درون‌زاد زیبایی و ارزنده‌گی تلقی گردند. هریکی از این گفتمان‌ها، برساخته‌های اجتماعی و سیاسی‌یی اند که نظامی از روابط معنادار را میان اشیاء و پرکتیس‌های³ مختلف برقرار می‌کنند و موقعیت‌های سوژه‌گی‌یی را فراهم می‌سازند که کنشگران اجتماعی با استفاده از آن‌ها می‌توانند کسب هویت کنند. در نمونه‌یی که ما ارایه کردیم این موقعیت‌های سوژه‌گی می‌تواند به «هواداران توسعه»، «طبیعت‌گرایان»، «زیست‌بوم‌گرایان» و یا «هواداران محیط زیست» نسبت داده شود. علاوه براین، پروژه‌های سیاسی تلاش می‌کنند گفتمان‌های متفاوتی را به هدف تنظیم یا تسلط بر یک حوزهٔ معنایی معین با یک‌دیگر پیوند دهند تا هویت سوژه‌ها و پرکتیس‌ها را به صورت ویژه‌یی سامان بخشند.

به این اساس نظریهٔ گفتمان به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که پرکتیس‌های اجتماعی گفتمان‌هایی را که واقعیت اجتماعی را می‌سازند، مفصل‌بندی می‌کنند و به ستیز و مقابله با آن‌ها می‌پردازند. این پرکتیس‌ها به دلیلی ممکن اند که نظام‌های معنایی تصادفی و زمان‌مندند⁴ و نمی‌توانند در یک حوزه‌ی معنایی به ثبات دائمی دست یابند. برای فهم و توضیح این گزاره‌ها و مفاهیم، نیازمند تعریف‌های کاربردی مقوله‌های گفتمانی، گفتمان و تحلیل گفتمان هستیم.⁵ گفتمانی را می‌توان چنین تعریف کرد: افق نظری‌یی که هستی‌ابژه‌ها در چارچوب آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، تمام چیزها موضوع گفتمان اند، چون معنای آن‌ها بسته‌گی به نظامی از قواعد و تفاوت‌های عمدهٔ برساختهٔ اجتماعی دارد.⁶ این برداشت از گفتمانی، به معنای افقی از پرکتیس‌ها و تفاوت‌های عمدهٔ معنادار، به معنای تقلیل‌دادن همه چیز به زبان یا مستلزم تردید دربارهٔ ماهیت جهان نیست. برعکس نظریهٔ گفتمان با دوردزدن شک و تردید و آرمان‌گرایی استدلال می‌کند که ما همیشه در درون جهانی از پرکتیس‌های دلالت‌مند و اشیاء معنادار به سر می‌بریم. به این اساس، نظریهٔ گفتمان از نگاه منطقی تمام تلاش‌هایی را که در صدد فرار و مفهوم‌سازی این جهان، از چشم‌اندازی، فراگفتمانی‌اند، متناقض تلقی می‌کند.⁷ لکلو و موف در این باره در عبارتی که به کثرت از آن‌ها نقل قول می‌گردد می‌گویند:

واقعیت این که همه چیزها به عنوان موضوع گفتمان شکل گرفته‌اند با این که آیا جهانی بیرون از فکر وجود دارد یا خیر و با موضوع تقابل واقع‌گرایی/آرمان‌گرایی کاری ندارد. زلزله یا افتادن سنگی حادثه‌ی است که مستقل از اراده و خواست ما اتفاق می‌افتد. اما تفصیل و جزئیات این‌ها به عنوان یک موضوع و یک حادثه به مثابه «یک پدیده طبیعی» یا «تجلی خشم خداوند» بسته‌گی به ساختار حوزه گفتمانی دارد. این‌جا از موجودیت چنین موضوع و حادثه‌ی بیرون از حوزه فکر انکار صورت نگرفته است، بل از ادعای این که این‌ها می‌توانند به عنوان موضوعی بیرون از یک حوزه گفتمانی شکل بگیرند انکار شده است. آن چه انکار می‌شود این نیست که چنین ابژه‌هایی بیرون از اندیشه وجود دارند، بل از ادعای این که چنین ابژه‌هایی بیرون از هر گونه حوزه گفتمانی می‌توانند شکل بگیرند، انکار شده است.⁸

به عبارت دیگر، و به اصطلاح هایدگر، انسان‌ها به جهانی از گفتمان‌ها و پرکتیس‌های معنای دار «پرتاب شده‌اند» و در چنین جهانی زنده‌گی می‌کنند. آنان نمی‌توانند چیزها را بیرون از این گفتمان‌ها و پرکتیس‌های معنادار درک، و یا در باره آن‌ها فکر کنند.⁹

هدف ما از گفتمان یا گفتمان‌ها اشاره به نظام‌های از پرکتیس‌های معناداری است که هویت سوژه‌ها و چیزها را شکل می‌دهند.¹⁰ در سطح انتزاعی گفتمان‌ها نظام‌های انضمامی‌یی از روابط اجتماعی و پرکتیس‌هایی اند که ذاتاً سیاسی می‌باشند، چون شکل‌گیری آنان زاده عمل رادیکالی است که در پی برساخت اتناگونیسیم و مرکزکشی‌های سیاسی میان «درونی‌ها» و «بیرونی‌ها» به میان می‌آید. علاوه بر این، برساخت گفتمان‌ها همیشه همراه با مشق قدرت اند، چون شکل‌دهی و برساخت گفتمان‌ها مستلزم طرد و حذف برخی از احتمالات و صورت‌بندی روابط میان کنشگران مختلف اجتماعی است.¹¹ همچنان گفتمان‌ها زمان‌مند، تصادفی¹² و برساخته‌های تاریخی‌یی اند که همیشه از سوی نیروهای سیاسی‌یی که در جریان تولید آنان حذف شده‌اند و همچنان در برابر تأثیرات حوادث بی‌جاکننده بیرون از اداره نیروهای مسلط، آسیب‌پذیر می‌باشند.¹³

هدف از تحلیل گفتمان، تحلیل مواد خام تجربی و داده‌ها به مثابه مجموعه‌های گفتمانی است. به این صورت تحلیل‌گران گفتمان، داده‌های گسترده زبانی و غیرزبانی چون سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، بیانیه‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاست‌ها، دیدگاه‌ها و حتی سازمان‌ها و نهادها را «متن» یا «نوشتار» تلقی می‌کنند. چون به قول دریدا «هیچ چیزی بیرون از متن وجود ندارد».¹⁴ به عبارت دیگر، داده‌های تجربی مجموعه‌یی از پرکتیس‌های دلالت‌مندی تلقی می‌گردند که «گفتمان» و «واقعیت» آن را شکل می‌دهند.¹⁵ بنابراین، شرایطی را فراهم می‌کنند که سوژه‌ها را قادر می‌سازند تا جهان چیزها، کلمات و پرکتیس‌ها را تجربه کنند. این موضوع، نظریه پردازان گفتمان را قادر می‌سازد تا تکنیک‌ها و روش‌هایی را در نظریه زبان و ادبیات توسعه دهند که با مفروضات هستی‌شناسانه آنان هم‌نوایی داشته باشد. این‌ها شامل روش واکاوی دریدا، رهیافت‌های دیرینه‌شناسانه و تبارشناسانه فوکو در تحلیل گفتمان، نظریه بلاغت، تمایز سوسوری میان قطب‌های صرفی و نحوی زبان، مفاهیم استعاره و مجاز یا کوبسن-که بعداً از سوی لکان در روانکاوی توسعه یافت- و منطق هم‌ارزی و تفاوت لکلو و موف، می‌شوند.¹⁶

یکی از پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌گردد کاربست‌پذیری نظریه گفتمان در نمونه‌های تجربی است. از منظر نظریه گفتمان، این مشکل در محور نیاز پرهیز از دام‌های دوگانه تجربه‌گرایی و نظریه‌پردازی تبلور می‌یابد. به اختصار می‌توان گفت، درحالی که نظریه‌پردازان گفتمان نقش اساسی رهیافت نظری را به مثابه روشی تحقیق در تبیین ابژه‌ها تصدیق می‌کنند، روی کردهای محض تجربه‌گرا و پوزیتیویستی را رد کرده و تلاش می‌کنند تا از تابع‌سازی هر نمونه تجربی در چارچوب انتزاعی مفاهیم نظری و منطقی آن جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، به جای کاربرد نظریه پیش‌موجود و اعمال آن بر مجموعه‌یی از چیزها، نظریه‌پردازان گفتمان تلاش می‌کنند مفاهیم مورد نیاز را در خود پژوهش مفصل‌بندی کنند. هدف این نوع پژوهش این است تا مفاهیم و منطق چارچوب نظری در روند کاربردپذیری به اندازه کافی باز، انعطاف‌پذیر و قابل تغییر باشد. این روی‌کرد با نظریه‌های ذات‌باور و تقلیل‌گرا از جامعه که نتیجه پژوهش را از قبل تعیین می‌کنند و احتمال خلاقیت در فهم پدیده‌ها را کاهش می‌دهند، مخالف است. نظریه گفتمان

همچنان مخالف توسعه ارگانیک برنامه پژوهش است، چون تلاش می‌کند نمونه‌های جدید تجربی را تبیین و توضیح نماید.

نظریه گفتمان و رویکردهای عمده تحلیل سیاسی

ظهور و توسعه نظریه گفتمان ریشه در ضعف‌های نهفته در پارادایم‌های موجود در حوزه پژوهش در علوم اجتماعی دارد. نظریه گفتمان در حالی که رویکردهای ساده‌انگارانه رفتارگرایی،¹⁷ خردگرایی¹⁸ و پوزیتیویستی/یافت‌باوری¹⁹ را رد می‌کند، از نقد مارکسیسم، بر ساخت‌گرایی اجتماعی و الگوهای تفسیرگرا در حوزه پژوهش در علوم اجتماعی چون کارهای ماکس وبر²⁰ مایه می‌گیرد. بنابراین، راه‌های بکر و بدیعی برای اندیشیدن در زمینه رابطه میان ساختار اجتماعی و عاملیت سیاسی، نقش منافع و هویت‌ها در توضیح کنش‌های اجتماعی، درهم‌تنیدگی معانی و پرکتیس‌ها و سرشت تغییر اجتماعی و تاریخی ارایه می‌کند. نظریه گفتمان اصل مبارزه طبقاتی تقلیل‌گرا و جبر اقتصادی در مارکسیسم کلاسیک را به چالش می‌کشد. با رادیکالیزه کردن کارهای گرامشی و آلتوسر از برداشت مارکسیستی سیاست و ایدیولوژی و با الهام از نقد پسا ساختارگرایانه زبان، نظریه گفتمان به واکاوی هستی‌شناسی مارکسیسم که همه هویت‌ها در آن به ذات یا اصل مبارزات طبقاتی تقلیل یافته می‌پردازد و مفهوم رابطه‌مند گفتمان را معرفی می‌کند. با این کار، نظریه گفتمان جامعه را به عنوان نظم نمادینی تلقی می‌کند که انتاگونیسیم و بحران ساختاری در آن نمی‌تواند به اصل جوهرگرایی مبارزه طبقاتی که با جبر روند اقتصادی و روابط ناشی از آن تعیین می‌گردد، تقلیل یابد.

به این معنا که تمام عناصر ایدیولوژیک در یک حوزه گفتمانی احتمالی و تصادفی²¹ اند و از سوی ذات طبقه‌یی تعیین نمی‌شوند. اصلاً طبقه‌یی یا برنامه‌یی وجود ندارد که روندهای تغییرات اجتماعی را از قبل تعیین و مشخص سازد. در عوض نظریه گفتمان چارچوب مفهومی بدیلی را مطرح می‌کند که در محور اولویت مفاهیم و منطق سیاسی چون هژمونی، انتاگونیسیم و بی‌جایی²² شکل گرفته اند.

علاوه بر این، با اتکا به نقد هرمونیتک رفتارگرایی، نظریه گفتمان به تفکیک میان معناها و برساخته اجتماعی و تأویل‌ها و رفتارهای عینی سیاسی و کنش‌ها مخالف است. به تأسی از نوشته‌های وبر،²³ تایلر،²⁴ وینچ²⁵ و ویتکنشتاین،²⁶ نظریه گفتمان به این باور است که معانی، تأویل‌ها و پرکتیس‌ها همیشه و به صورت جدایی‌ناپذیر با یکدیگر پیوند دارند.²⁷

نظریه پردازان گفتمان تنها به چه‌گونه‌گی راه‌هایی که کنشگران اجتماعی جهان ویژه خود را می‌فهمند نمی‌پردازند، اگر چنین باشد هدف پژوهش به فهم کنش‌های اجتماعی کنشگر محدود خواهد شد.

با توجه به این که گفتمان‌ها نظام‌های معنایی و پرکتیس‌های رابطه‌مندند که هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را می‌سازند، توجه بیش‌تر به ایجاد، اخلال و دگرگشت ساختارهایی صورت می‌گیرد که زنده‌گی اجتماعی را نظم می‌بخشند. از پیامدهای این گرایش هرمونیتک‌بنیاد این است که نمی‌توان نظریه را به صورت کامل و عینی از واقعیتی که به دنبال بیان و تفسیر آن است جدا کرد، چون پرکتیس‌های نظری خود بر ایند جهان اجتماعی‌یی اند که سوژه‌ها و ابژه‌های پژوهش خود را در آن می‌یابند. حداقل در علوم اجتماعی، این تحول به این معنا است که تفاوت حاکم مقدس میان توضیح عینی علم و توصیف و فهم هرمونیتک تضعیف گردیده است.

نظریه پردازان گفتمان همچنان رویکردهای عقل‌بنیاد تحلیل‌های سیاسی را که منافع و ترجیحات معینی را برای کنشگران اجتماعی مفروض می‌دانند یا بر کارکرد عقلانی یا غیرعقلانی نظام‌های اجتماعی تمرکز می‌نمایند، رد می‌کنند.

در این برداشت از سیاست، عملکردهای کنشگران را می‌توان با مراجعه به محاسبه‌های انفرادی منافع اقتصادی و شخصی بیان و پیش‌بینی کرد²⁸ یا رابطه قدرت و سلطه را می‌توان از ناکامی کنشگر اجتماعی در شناخت و عمل در

راستای منافع اصلی او استنباط کرد.²⁹

به این ترتیب، برداشت از نظام‌های اجتماعی این است که دربرگیرنده عناصر کارا و به هم مرتبط اند یا نهادهای ذاتاً در تناقض که دائماً در بحران به سر می‌برند و از راه‌های از قبل تعیین شده دچار دگرگونی می‌شوند. در مقابل این رویکردها، نظریه‌پردازان گفتمان بر تصادفی‌بودگی تاریخی و ناممکن‌مندی ساختارهای اجتماعی تأکید می‌نمایند و برداشت‌های ذات‌باورانه در مورد عاملیت اجتماعی را رد می‌کنند.

در عوض، کنشگران و نظام‌ها، برساخته‌های اجتماعی‌بی‌تلقی می‌گردند که در نتیجهٔ پرکتیس‌های سیاسی به صورت مستمر دچار تغییرات تاریخی و اجتماعی اند. وظیفهٔ عمدهٔ نظریه‌پردازان گفتمان این است تا نقشه‌ی ترسیم کنند و این تغییرات تاریخی و اجتماعی را با استفاده از واقعیت‌ها و منطق‌های سیاسی توضیح دهند. بالاخره نظریهٔ گفتمان به شدت با برداشت‌های پوزیتیویستی و طبیعت‌گرایی دانش و روش مخالف است. نظریهٔ گفتمان تلاش برای یافتن قوانین علمی جامعه و سیاست را که بر تعمیم‌های تجربی استوارند و اساس پیش‌بینی‌های تجربی آزمون‌پذیر را شکل می‌دهند قویاً رد می‌کند.³⁰ علاوه بر این، نظریهٔ گفتمان با برداشت‌های ساده‌انگارانه از حقیقت که در آن صرفاً نظریه‌ها و برداشت‌های تجربی در برابر یک واقعیت عینی غیرپروبولماتیک به آزمایش گرفته می‌شوند، مخالف است.³¹

چنان‌که اشاره رفت، نظریهٔ گفتمان از روش‌های تأویل‌گرایی پژوهش‌های اجتماعی مایه می‌گیرد، که اصل در آن‌ها فهم و توضیح ظهور و منطق گفتمان‌ها، و هویت‌های برساختهٔ اجتماعی‌بی‌اند که برای کارگزاران اجتماعی اعطا شده اند. اما به این معنا نه که هر رویکردی برای تولید و ارزیابی شواهد تجربی به نام گفتمان قابل قبول باشد.³² در حالی که صدق و کذب یافته‌های پژوهش‌ها، چنان‌که در دیگر پژوهش‌های تجربی معمول است، بسته‌گی به کاربرد نظامی از مفاهیم و منطق‌های نظریهٔ گفتمان دارد؛ اما قضاوت نهایی در این زمینه به میزان مقبولیت توضیحات در بارهٔ پدیدهٔ مورد پژوهش و به قضاوت جامعهٔ دانشمندان حوزهٔ علوم اجتماعی بر می‌گردد. در فرجام در باب اتهامات نسبی‌گرایانه‌ی که گاهی به این نحلهٔ فکری وارد می‌گردد³³ باید گفت: نظریهٔ گفتمان تفکیک قاطع میان امور واقع و ارزش‌ها را؛ با تأکید بر این‌که نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران گفتمان همیشه در یک بستر تاریخی و سیاسی ویژه به سر می‌برند و نقطهٔ ارشمیدسی³⁴ بی‌طرفی ندارند که با قرارگرفتن بر آن به توصیف، استدلال و قضاوت بی‌طرفانه بپردازند، رد می‌کند.³⁵

مفاهیم بنیادین و منطق نظریهٔ گفتمان: مفصل‌بندی، گفتمان، دال مرکزی و دال تهی

همان‌طوری که اشاره رفت نظریهٔ گفتمان به ارزیابی راه‌هایی می‌پردازد که پرکتیس‌های اجتماعی به صورت نظام‌مند هویت سوزها و ابژه‌ها را با استفاده از مفصل‌بندی مجموعه‌ی از عناصر محتمل/تصادفی موجود در یک حوزهٔ گفتمانی برمی‌سازند. در حالی که نظریهٔ گفتمان بر محتمل/تصادفی بودن کلیت هویت‌های اجتماعی تأکید می‌کند، این را نیز می‌پذیرد که تثبیت نسبی معنا در حوزه‌ی ممکن و ضروری است. به این صورت از یک سو زمینهٔ فهم تغییر اجتماعی را فراهم می‌سازد و و از سوی دیگر تداوم و تثبیت معنا را انکار نمی‌کند. در کنار مفهوم گفتمان، لکلو و موف چهار مقولهٔ دیگر را برای بیان و توضیح این برداشت از هویت ارایه می‌کنند. این چهار مقوله عبارت اند از: مفصل‌بندی، عناصر، ابعاد و دال‌های مرکزی. لکلو و موف به این باور اند که همهٔ هویت‌ها از طریق مفصل‌بندی و یا باز مفصل‌بندی عناصر معنادار شکل می‌گیرند. آنان مفصل‌بندی را چنین تعریف می‌کنند: «هر عملی که میان عناصر رابطه‌ی برقرار کند که هویت آنان در نتیجهٔ این عمل مفصل‌بندی دست‌خوش تعدیل گردد.»

گفتمان از نظر آنان «کلیت ساختاریافته‌ی ناشی از عمل مفصل‌بندی است.» آنان «مواضع متفاوتی را که در قالب گفتمانی مفصل‌بندی شده‌اند، بعد/ابعاد می‌خوانند»، و تفاوتی‌هایی را که «به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده‌اند به

دلیل خاصیت سیالی که در دوران بحران‌های اجتماعی و بی‌جایی پیدا می‌کنند عنصر / عناصر می‌نامند.³⁶ پذیرفتن اصل محتمل‌بودگی و تثبیت نسبی معنا از سوی لکلو و موف نوعی از پارادوکس را خلق می‌کند. اگر همه فرم‌ها و صورت‌بندی‌های اجتماعی موقت و زمان‌مندند و اگر گذار از «عناصر» به «ابعاد» به دلیل «گشوده‌گی امر اجتماعی» ناتکمیل می‌باشد،³⁷ پس چه‌گونه شکل‌گیری هرگونه هویت یا صورت‌بندی اجتماعی ممکن است؟ نخستین پاسخ به این اشکال معرفی مفهوم دال‌های مرکزی است تا قالب‌گیری و ساختارمندی عناصر را به صورت ابعاد معنادار در یک نظم گفتمانی توضیح دهند. بنابراین، دال‌های مرکزی نشانه‌ها یا دال‌های ممتاز یا نقاط مرکزی در یک گفتمان اند که نظام معنایی ویژه یا «زنجیره‌های معنایی» را برای تثبیت نسبی معنا باهم پیوند می‌زنند. به طور نمونه در ایدیولوژی کمونیسم، با عاریت گرفتن این مثال از ژیزاک، مجموعه‌ی از دال‌های موجود مانند دموکراسی، دولت، آزادی و... وقتی در محور دال کمونیسم که به عنوان دال مرکزی عمل می‌کند مفصل‌بندی می‌شوند، معنای تازه‌ای به خود می‌گیرند. بنابراین، به دلیل مداخله این دال مرکزی، این عناصر به ابعاد درونی گفتمان کمونیسم مبدل می‌شوند. دموکراسی، معنای دموکراسی «واقعی» را در تقابل با دموکراسی «بورژوازی» به خود می‌گیرد، آزادی معنای اقتصادی پیدا می‌کند و نقش و عمل‌کرد دولت تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر، معنای این‌ها به صورت نسبی با ارجاع به دال مرکزی کمونیسم تثبیت می‌گردد.³⁸

لکلو در کارهای تازه‌اش منطق ساختاربخش گفتمانی را با معرفی مفهوم «دال تهی»³⁹ توسعه بیشتر بخشیده است. چنان‌که قبلاً ملاحظه کردیم، در نظریه گفتمان فروبسته‌گی حوزه اجتماعی ناممکن است. بنابراین، پرکتیس‌های سیاسی تلاش می‌کنند این خلأ را موقتاً پر سازند.

از نظر لکلو اگرچه تکمیل و تثبیت جامعه غیرممکن است، اما نیاز به آن از بین نمی‌رود. چنین جامعه‌ی خود را همواره از راه حضور غیبت خویش نشان می‌دهد.⁴⁰ به عبارت دیگر، به رغم این‌که فروبسته‌گی و اشباع کامل جامعه در عمل دست‌نیافتنی است، اما فکر و اندیشه بسته‌شدن و تثبیت کامل جامعه در این معادله به مثابه یک آرمان ناممکن⁴¹ عمل می‌کند. به این صورت، جوامع در محور و بر بنیاد همین آرمان‌های ناممکن شکل می‌گیرند و سازمان داده می‌شوند. برای ظهور و کارکرد این آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها به تولید دال‌های تهی نیاز است. در این راستا لکلو از مثال وضع طبیعی هابز⁴² برای بیان شرایط بی‌نظمی رادیکال اجتماعی و فروپاشی استفاده می‌کند.

در صورت بی‌نظمی رادیکال و کامل، «نظم» به مثابه آن‌چه غایب است حضور دارد. در چنین حالتی نظم به دال تهی و به نشانه‌ی از این غیبت مبدل می‌گردد. در این وضع، نیروهای مختلف سیاسی می‌توانند در تلاش‌های خود برای ارایه اهداف معین به عنوان طرح‌هایی که این خالی‌گاه را پر کنند، به رقابت بپردازند. دست یافتن به هژمونی در حوزه‌ی دقیقاً به معنای پرکردن این خلأ است.⁴³

بنابراین، مفصل‌بندی یک گفتمان سیاسی تنها در محور یک دال تهی که به عنوان دال مرکزی عمل می‌کند می‌تواند شکل‌گیرد. به عبارت دیگر تهی‌بودگی⁴⁴ به مثابه عمده‌ترین ویژه‌گی و کیفیت دال مرکزی و به عنوان مهم‌ترین شرط امکان پیروزی هژمونیک، مطرح می‌گردد.

اگرچه لکلو از مثال نظم استفاده می‌کند، اما دیگر دال‌ها نیز می‌توانند چنین عمل کنند. در تعمیم بحث، لکلو استدلال می‌کند: «هر اصطلاحی که در یک بستر سیاسی به دال تهی تبدیل شود، می‌تواند عین نقش را ایفا کند. سیاست به دلیلی ممکن است که ناممکن‌بودگی جامعه، خود را تنها از طریق تولید دال‌های تهی بازنمایی می‌کند.»⁴⁵

اولویت سیاست

به هر حال، این راه حل - مفهوم‌سازی دال مرکزی و دال‌های تهی - هنوز نیازمند پاسخ به پرسش چگونگی ظهور و شکل‌گیری تثبیت نسبی این معانی است. اینجا است که لکلو و موف بحث اولویت سیاست⁴⁶ را در هستی‌شناسی اجتماعی خود مطرح می‌کنند. گفتمان‌ها و هویت‌هایی که توسط آن‌ها تولید می‌گردند، ذاتاً پدیده‌های سیاسی اند که

برساخت انتاگونیسیم و اعمال قدرت را در خود نهفته دارند.

علاوه بر این، به دلیل این که نظام‌های اجتماعی اصالتاً خصلت سیاسی دارند، همیشه در معرض تهدید نیروهایی قرار دارند که در روند شکل‌گیری سیاسی گفتمانی یا طرح و برنامه‌ی طرد شده اند. در محور این مجموعه‌روندها، لکلو و موف تلاش می‌کنند نظریه‌ی سیاسی گفتمان را پی‌ریزی نمایند. در این راستا، آنان مفاهیم انتاگونیسیم اجتماعی، هژمونی و منطق هم‌ارزی و تفاوت را معرفی می‌کنند. هر یک از این مفاهیم به ارزیابی و بحث مفصل‌تر نیاز دارد. برساخت و تجربه‌ی انتاگونیسیم اجتماعی⁴⁷ در نظریه‌ی گفتمان از جایگاه کلیدی و مرکزی برخوردار است. انتاگونیسیم یک سلبیت آشتی‌ناپذیر را در روابط اجتماعی در پی دارد، چون محدودیت‌هایی را در جامعه آشکار می‌سازد که معنای اجتماعی در آن مورد نزاع و مناقشه است و نمی‌تواند به ثبات و عینیت برسد. بنابراین، انتاگونیسیم‌ها شواهد مرزی صورت‌بندی‌های اجتماعی به شمار می‌روند. انتاگونیسیم‌ها نشان می‌دهند که هویت‌ها در نظام تفاوت‌ها معین و مشخص نیستند و همیشه توسط نیروهای بیرونی یا آنانی که در حاشیه‌ی نظمی قرار دارند به چالش کشیده می‌شوند.⁴⁸ به این اساس، انتاگونیسیم‌ها عینیت‌های/واقعیت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند.⁴⁹ چون انتاگونیسیم‌ها را نمی‌توان به منافع و هویت‌هایی از قبل تعیین شده‌ی کنشگران اجتماعی تقلیل داد. برساخت انتاگونیسیم‌ها و شکل‌گیری مرزهای سیاسی میان کنشگران، هویت‌ها و عینیت‌های اجتماعی را می‌سازند. به این صورت، برساخت و طبیعت احتمالی روابط انتاگونیستی مانع احتمال حضور و موجودیت منطق‌های ضروری، حاکم و اجباری در تاریخ و جامعه می‌شوند. به قول لکان، انتاگونیسیم‌ها فقدان⁵⁰ را در قلب تمام هویت‌های اجتماعی و عینیت‌ها به نمایش می‌گذارند. به این اساس، فضای اجتماعی حوزه‌ی به شمار می‌رود که هرگز مسدود نمی‌گردد و نمی‌تواند پُر و اشباع شود. به محدودیت‌های اجتماعی باید در چوکات امر اجتماعی نگاه شود چون چیزی آن را واژگون می‌سازد و جاه‌طلبی و آزمندی‌اش را برای رسیدن به کمال ویران می‌کند. جامعه هرگز نمی‌تواند به کمال و پُر بوده‌گی دست‌یابد، چون همه چیز در آن دچار محدودیت است و آن را از شکل‌گیری و حضور به عنوان یک عینیت واقعی باز می‌دارد.⁵¹ این اصل ناممکن بودن، چنان‌که به آن اشاره رفت، برساخت دال‌های تهی را الزامی می‌سازد. برساخت و تولید دال‌های تهی به نوبه‌ی خود زمینه‌ی مفصل‌بندی گفتمان‌های سیاسی و تشبیت نسبی معنا را فراهم می‌کنند.

لکلو و موف به این باورند که انتاگونیسیم‌های اجتماعی به این دلیل اتفاق می‌افتند که کنشگران اجتماعی نمی‌توانند به هویت کامل خود دست‌یابند. بنابراین، انتاگونیسیم⁵² وقتی اتفاق می‌افتد که موجودیت دیگری مرا از بودن خودم به صورت کامل باز دارد. به این اساس، روابط از پُر بودگی⁵³ به وجود نمی‌آید، بل که از ناممکن بودن آن پدید می‌آید.⁵⁴ این فروبسته‌گی هویت یک تجربه‌ی دوجانبه برای هر دو طرف مخاصمت یا گروه‌های انتاگونیست به شمار می‌رود.

تا وقتی انتاگونیسیم وجود دارد، من نمی‌توانم حضور کامل خودم باشم. همچنان نیرویی که با من به جدال می‌پردازد چنین حضوری ندارد. حضور عینی طرف نشانه‌ی عدم حضور من است، به این صورت انتاگونیسیم لبریز از معانی متعدد و متکثری می‌شود که از عینیت یافتن و تشبیت کامل آن جلوگیری می‌کند.⁵⁵

با در نظر داشت این اصل، وظیفه‌ی تحلیلگر گفتمان است تا به مطالعه‌ی انواع مختلف این ناممکن بوده‌گی و سازوکارهایی که توسط آن‌ها انسداد هویت در روابط انتاگونیست میان کنشگران اجتماعی برساخته می‌شوند، بپردازد.

منطق هم‌ارزی و تفاوت

برای برساخت انتاگونیسیم اجتماعی لکلو و موف باید راه‌هایی را به معرفی بگیرند که روابط انتاگونیست نظام‌های گفتمانی را تهدید کنند. اگر این امر نشان داده شود، آن‌گاه باید موضعی برای حضور و موجودیت هویت کاملاً سلبی جست‌وجو گردد. به عبارت دیگر، آنان باید هویتی را تیوریزه کنند که در نظام تفاوت‌های موجود قابل ادغام نباشد.

برای انجام این کار، لکلو و موف منطق هم‌ارزی را مطرح می‌کنند. این منطق با ایجاد هویت‌های هم‌سان و هم‌ارز به نفی یک حوزه گفتمانی می‌پردازد. عمل کردن منطق هم‌ارزی تقسیم کردن نظام تفاوت‌ها و شکل‌دهی مرزسیاسی میان دو جریان است، در حالی که منطق تفاوت دقیقاً خلاف این را انجام می‌دهد. منطق تفاوت در نظام تفاوت‌های در حال توسعه، با درهم شکستن زنجیره‌های هم‌ارزی موجود و ضمیمه کردن عناصر سیال به نفع نظم مخالف یا حاکم عمل می‌کند. درحالی‌که طرح و برنامه‌ی با استفاده از منطق هم‌ارزی تلاش می‌کند فضای اجتماعی را با متراکم ساختن معنا در محور دو گروه آنتاگونیست تقسیم کند، طرح و برنامه دیگر با استفاده از منطق تفاوت تلاش می‌کند تا آنتاگونیسم داغ و رادیکال را تضعیف و جابه‌جا کند و اختلاف را در جامعه به حاشیه براند.

موقعیت‌های سوژه‌گی، بی‌جایی و سوژه‌گی سیاسی

در نظریه گفتمان، پرسش‌ها در مورد چه‌گونه‌گی شیوه‌ی که کنشگران یا عاملان اجتماعی هویت خود را کسب می‌کنند، با این هویت زنده‌گی و عمل می‌نمایند و در مورد مفهوم سوژه‌گی بنیادی و مهم اند. در این راستا، نظریه‌پردازان گفتمان میان موقعیت سوژه و سوژه سیاسی برای بیان موقعیت‌یابی سوژه در یک ساختار گفتمانی و کنشگری سوژه فرق قایل می‌شوند.

برای فهم ظهور این مفهوم در نوشته‌های لکلو و موف، لازم می‌دانم تا دیدگاه‌های آنان را در مورد نظریه تأثیرگذار آلتوسر در مورد سوژه بدانیم. با اتکا به فروید⁵⁶ و لکان⁵⁷ و در مخالفت با چشم‌اندازهای چون پدیدارشناسی⁵⁸، تجربه‌باوری⁵⁹ یا نظریه انتخاب عقلایی⁶⁰ که به سوژه به عنوان خالق ایده‌ها و ارزش‌های خود یا با صفت‌های ذاتی‌یی چون خردورزی نگاه می‌کنند، آلتوسر تأکید می‌کند که سوژه‌ها توسط پرکتیس‌های ایدیولوژیک یا آن‌چه از او به نام فراخواندن/استیضاح⁶¹ یا مورد خطاب قرارداد⁶² نام می‌برد برساخته می‌شوند. به عبارت دیگر افراد هویت کیستی و نقش خود در جامعه را با قرارگرفتن در برخی از موقعیت‌ها و با انجام مجموعه‌ی از پرکتیس‌های ناخودآگاه، آیین‌ها، سنت‌ها و باورهایی که معرف شخصیت و هویت آنان می‌گردد کسب می‌کنند.⁶³ از نظر لکلو و موف نظریه آلتوسر از دو جهت نارسا و ناقص است. یک؛ پرکتیس‌های ایدیولوژیک به طور نسبی حوزه مستقلی از صورت‌بندی‌های اجتماعی تلقی شده اند. این گزاره در تقابل با ایده گفتمان و کلیت پرکتیس‌های اجتماعی قرار دارد. دو؛ سوژه‌ها توسط پرکتیس‌های ایدیولوژیکی ساخته می‌شوند که توسط ساختارهای اساسی اجتماعی از قبل تعیین شده اند. این برداشت، استقلال و توان خودگردانی کنشگران اجتماعی را به پیامد تأثیرات محض ساختارهای از قبل موجود و حاکم اجتماعی تقلیل می‌دهد. به عبارت دیگر، در حالی که لکلو و موف نقد آلتوسر را در باره سوژه یک‌پارچه و خودشفاف؛ سوژه‌ی که سرچشمه ایده‌ها و عملکردهای خود است، می‌پذیرند و قبول دارند که هویت سوژه‌ها به صورت گفتمانی برساخته می‌شوند، اما دلالت‌هایی جبرگرایانه نظریه آلتوسر را برنمی‌تابند. در مقابل، آنان میان موقعیت‌های سوژه‌گی و سوژه‌گی سیاسی تفاوت قایل می‌شوند.⁶⁴ با اتکا به برداشت‌های فوکو، مقوله اول، موقعیت‌های سوژه‌ها را در درون یک ساختار گفتمانی مشخص می‌سازد.⁶⁵ به جای سوژه همگون و یک‌پارچه با منافع ویژه، این مقوله می‌رساند که هر «فرد انضمامی»⁶⁶ می‌تواند چندین موقعیت متفاوت سوژه‌گی داشته باشد. یک فرد عملاً در یک زمان می‌تواند خود را «سیاه»، «طبقه متوسط»، «مسیحی» و «زن» معرفی کند یا در عین زمان می‌تواند در این موقعیت‌ها قرار داده شود. بنابراین، اصل موقعیت‌های سوژه‌گی به بیان اشکال مختلفی می‌پردازد که کنشگران توسط آن‌ها به مثابه کنشگران اجتماعی تولید شده اند. از طرف دیگر اصل سوژه‌گی سیاسی به بیان شیوه‌ی می‌پردازد که بازیگران اجتماعی دست به کنش و عمل می‌زنند. به عبارت دیگر، برای اجتناب از ترجیح‌دادن ساختار بر کنشگر در نظریه ساختارگرایی یا توسل به امتیازدادن داوطلبانه به کنشگر، چنان‌که در دیگر نحله‌های روش‌شناختی فردگرایی مطرح است، لکلو استدلال می‌کند که کنش سوژه‌ها به دلیل احتمالی بودن ساختارهای گفتمانی‌بی شکل می‌گیرد که توسط آن‌ها سوژه هویت خود را به دست می‌آورد. این بحث طبعاً موجودیت مقوله بی‌جایی⁶⁷ را مفروض می‌داند. مقوله بی‌جایی در نظریه گفتمان به روندهایی

اشاره می‌کند که احتمالی بودن ساختارهای گفتمانی را بر ملا می‌سازند.⁶⁸ این «غیرمتمرکز کردن» یک ساختار توسط روندهای اجتماعی چون توسعه روابط کاپیتالیستی به حوزه‌های نو زندگی اجتماعی،⁶⁹ هویت‌های از قبل موجود را درهم می‌شکند و باعث خلق بحران هویت برای سوژه می‌گردد. اما بی‌جایی‌ها تنها حوادث تروماتیک (روان‌زخمانه) نیستند. این‌ها جنبه‌های اخلاقانه نیز دارند. لکلو در این مورد می‌گوید: «اگر این‌ها از یک سو هویت‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهند، از سوی دیگر، بنیادهایی اند که هویت‌های جدید روی آن‌ها شکل می‌گیرند.»⁷⁰ به عبارت دیگر بی‌جایی‌ها در عین این‌که هویت‌ها و گفتمان‌ها را مختل می‌سازند و برهم می‌زنند، در سطح معنی‌خلاق و فقدان⁷¹ خلق می‌کنند که زمینه را برای شکل‌گیری و بر ساخت یک حوزه گفتمانی جدید فراهم می‌سازد. این حوزه گفتمانی تلاش می‌کند تا ساختار بی‌جاشده و درهم‌شکسته را بخیه، رُفو و پُر سازد. به اختصار می‌توان گفت؛ ناکامی یک ساختار، که موقعیت‌های سوژه‌گی نیز بخشی از آن به شمار می‌روند، سوژه را وامی‌دارد تا برای یافتن هویت تازه‌یی دست به کنش، اقدام و عمل بزند.

به این اساس، سوژه سیاسی نه توسط ساختار تعیین می‌یابد و نه ساختار را می‌سازد، بل وادار می‌گردد؛ هنگامی که هویت‌های اجتماعی در بحران اند و ساختار نیازمند بازآفرینی است، در دایره طرح‌های سیاسی معین یا گفتمان‌هایی که این طرح‌های سیاسی را مفصل‌بندی می‌کنند تصمیم‌هایی بگیرد یا خود را با آن‌ها شناسایی و معرفی کند. به بیان لکان، ظهور سوژه‌گی سیاسی حاصل فقدان/خلایی در ساختار است. این همان فقدان در ساختار است که سوژه‌ها را وامی‌دارد تا با آن دسته از بر ساخته‌های اجتماعی بی‌هویتیابی کنند که ظرفیت بخیه‌زدن شگاف در نظم نمادین را دارند. به اختصار، در این روند هویتیابی⁷² است که سوژه‌گی‌های سیاسی خلق می‌شوند و شکل می‌گیرند. وقتی شکل‌گرفتند و به ثبات رسیدند، به همان موقعیت‌های سوژه‌گی‌یی دست می‌یابند که افراد با ویژه‌گی‌ها و صفات معینی تولید می‌گردند.

هژمونی، اسطوره‌ها و انگاره‌ها

تا این‌جا به توضیح فرضیه‌های هستی‌شناسانه بنیادین و نوآوری‌های مفهومی‌یی که نظریه گفتمان را شکل می‌دهند پرداختیم و بر محوریت بی‌جایی و آنتاگونیسم اجتماعی در شکل‌دهی هویت سیاسی سوژه‌های اجتماعی تأکید کردیم. حالا به مفهوم هژمونی⁷³ می‌پردازیم که در نظریه گفتمان از جایگاه مرکزی و محوری برخوردار است. در نظریه گفتمان پرکتیس‌های هژمونیک سرمشق و الگویی برای فعالیت‌های سیاسی به شمار می‌روند که شامل مفصل‌بندی هویت‌ها و سوژه‌گی‌های مختلف در یک طرح واحد می‌باشند. سازمان‌یافته‌گی‌های هژمونیک نتیجه این نوع طرح‌ها و برنامه‌ها به شمار می‌روند. این طرح‌ها و برنامه‌های جدید تلاش می‌کنند نظم‌نوین اجتماعی‌یی را از عناصر متنوع سیال یا بی‌جاشده ایجاد کنند.

برخلاف مفهوم هژمونی لینن، که در آن یک حزب پیش‌تاز از نگاه تاریخی نقش ایجاد ایتلاف‌های موقت طبقاتی برای راه‌اندازی مبارزه انقلابی را به عهده دارد، گرامشی از هژمونی برداشت متفاوتی ارائه می‌کند. از نظر گرامشی هژمونی مفصل‌بندی نیروهای مختلف توسط طبقه کارگر است. در این مفصل‌بندی پرولتاریا از منافع طبقاتی خود عبور کرده و از منافع جهانی «مردم» یا «ملت» نماینده‌گی می‌کند. به اختصار می‌توان گفت، هژمونی از نظر گرامشی تنها ابزاری برای استراتژی سیاسی نیست، بل منطق عمومی سیاسی‌یی است که شامل بر ساخت «فهم همه‌گانی/حس مشترک» یا آن‌چه گرامشی از آن به نام «رهبری اندیشه‌بنیاد، فرهنگی و اخلاقی» یاد می‌کند می‌گردد که می‌تواند «بلوک تاریخی‌یی» در حال ظهور را ساختار بخشد.⁷⁴

لکلو و موف در بر ساخت و توسعه مفهوم هژمونی بقایای پیش‌فرض‌های ذات‌باورانه متن گرامشی را واکاوی می‌کنند. این‌ها شامل تأکید او بر نقش «طبقه بنیادی اجتماعی» در آوردن تغییر اجتماعی و تعهد او به «هسته تعیین‌کننده فعالیت‌های اقتصادی» می‌گردند که تمام جوامع را ساختار می‌بخشند. هر دوی این‌ها به این دلالت دارند که

جامعه یک کلیت در خود-فرو بسته است که سرشت آن توسط قوانین عینی تاریخ تعیین و درک می‌گردد.⁷⁵ چنان‌که اشاره کردیم، نظریه گفتمان لکلو و موف بر اصل ناممکن بودن انسداد جامعه استوار است؛ شرایطی که زمینه پراکتیک‌های مفصل‌بندانه و کنش‌های سیاسی را ممکن می‌سازد. برای شکل‌گیری ممارست‌های هژمونیک لکلو و موف دو شرط دیگر را مفروض می‌دانند: موجودیت نیروهای آنتاگونیست و بی‌ثباتی مرزهای سیاسی بی‌که آنان را از یک‌دیگر جدا می‌سازند.⁷⁶

بنابراین، پراکتیک‌های هژمونیک حوزه اجتماعی بی‌را که در آن تقابل آنتاگونیستی شکل بگیرد و حضور عناصری را که ممکن است توسط برنامه‌های سیاسی مخالف مفصل‌بندی شوند مفروض می‌داند. عمده‌ترین هدف برنامه‌ها و طرح‌های هژمونیک این است تا گره‌گانهایی بر سازند و آن‌ها را ثبات بخشند تا بنیاد نظم اجتماعی بی‌را با مفصل‌بندی بیش‌ترین تعداد ممکن عناصر قابل دسترس یا شناور شکل بدهند.⁷⁷ این نمونه‌ها نشان می‌دهند که هیچ گفتمانی قادر نیست به صورت کامل در یک حوزه گفتمانی به هژمونی دست یابد و تجربه بی‌جایی و برساخت آنتاگونیسم را نابود سازد.

به هر حال، نادرست خواهد بود اگر از یک چشم‌انداز کاملاً انتزاعی به این نتیجه برسیم که تمام گفتمان‌ها به صورت مساوی در تلاش خود برای دست‌یافتن به هژمونی می‌توانند کامیاب یا ناکام شوند. در این زمینه لکلو تفاوت مفهومی میان اسطوره‌ها⁷⁸ و انگاره‌های اجتماعی⁷⁹ را به معرفی می‌گیرد. در هردو نمونه، پس‌زمینه‌یی که برای این صورت‌بندی‌ها مجال ظهور می‌دهد بی‌جایی ساختاری است. اجازه بدهید از توضیحات درباره اسطوره آغاز کنیم. در قدم نخست، لکلو تأکید می‌کند که پیش‌شرط برای ظهور اسطوره بی‌جایی ساختاری است.⁸⁰ اسطوره فضاهایی جدیدی برای بازنمایی برمی‌سازد که تلاش می‌کنند فضای بی‌جاشده را بخیه و پنهان سازند. اثر بخشی آن‌ها ذاتاً هژمونیک است، چون آن‌ها وارد شکل‌دهی «واقعیت عینی نوینی با استفاده از بازمفصل‌بندی عناصر بی‌جاشده» می‌شوند.⁸¹ از ظهور تا انحلال، اسطوره‌ها می‌توانند به عنوان سطح کتیبه‌یی برای مطالبات متنوع اجتماعی و بی‌جایی‌ها عمل کنند.

وقتی اسطوره‌ای توانست موفقانه بی‌جایی‌های اجتماعی را خنثا سازد و به بیش‌ترین مطالبات اجتماعی پاسخ دهد، آن‌گاه می‌توانیم بگوییم که اسطوره به انگاره ارتقا یافته است.⁸² مجموع تصورات اجتماعی را می‌توان «افق»⁸³ یا «نهایت مطلق»⁸⁴ نامید، که یک حوزه قابل درک را نظم و ساختار می‌بخشد. لکلو در این راستا از هزاره مسیحی، روشنگری و مفهوم پیشرفت پوزیتیویسم به عنوان نمونه‌های از این پدیده اجتماعی نام می‌برد.⁸⁵

کابل-افغانستان

۲ دلو ۱۳۹۹

¹ David Howarth and Yannis Stavrakakis.

² این متن ترجمه فصل اول کتابی در حوزه گفتمان است و چهار بخش دارد. سه بخش آن به بیان نظریه گفتمان و بخش چهارم به بحث چه گونه‌گی تنظیم فصل‌ها و مقالات در کتاب می‌پردازد. چون هدف از این ترجمه، معرفی نظریه گفتمان می‌باشد، بحث‌های حاشیه‌یی و نامربوط حذف شده‌اند. برای تفصیل بیشتر به اصل کتاب مراجعه نمایید:

Howarth D., Norval A., and Stavrakakis Y., (edited), *Discourse Theory and Political Analysis: Identities, Hegemonies, and Social Change*. London: Manchester University Press, 2000.

من متن را از انگلیسی که نوشته استاد راهنمایم دیوید هورث و یانس می‌باشد به فارسی ترجمه کردم. این کار به دلیل مصروفیت‌های کاری و همچنان دقت در برگردان بیش‌تر از سه ماه را در بر گرفت. سپس متن انگلیسی مقاله و ترجمه را به دکتر کاوه جبران فرستادم. دکتر جبران با دقت برگردان فارسی من را با متن تطبیق داد و با حوصله‌مندی اصلاحات لازم را در برگردان و ویرایش متن به سبک و روش خود اعمال کرد. از این بابت از آقای جبران سپاس‌گزارم. امیدوارم این تلاش و کارهایی که در آینده در نظر داریم زمینه را برای معرفی نظریه گفتمان و کاربردی ساختن آن در افغانستان فراهم سازد.

³ Practices

در برگردان فارسی (practices) به دلیل نارسایی معادل‌های موجود، ترجیح دادم چون برخی از مترجمان اصل اصطلاح انگلیسی «پرکتیس/پرکتیس‌ها» را به کار ببرم. معادل «ممارست‌ها»، «کارکردها» و «کنش‌ها» را نیز عده‌یی از مترجمان به کار برده‌اند. ناگفته نباید گذاشت که نظریه گفتمان، تحلیل گفتمان و اصطلاحات این حوزه در زبان فارسی در مقایسه با برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی که ریشه غربی دارند نو است. در ترجمه نظریه گفتمان لکلو و موف و اصطلاحات آن میان مترجمان در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد. من در برگردان این مقاله از همه منابعی که در این حوزه به زبان فارسی در اختیار داشتم و از مشوره‌های نیک و سازنده دکتر کاوه جبران استفاده کرده‌ام. گزینش معادل‌ها در برخی از موارد دلخواه، گزینشی و سلیقه‌یی است. در نوشتن نام‌های انگلیسی به فارسی نیز تلاش کرده‌ام به تلفظ درست نام به زبان انگلیسی پایبند بمانم و از اعمال لهجه‌های مختلف زبان فارسی در تلفظ و نوشتن نام‌ها اجتناب نمایم. به طور نمونه برخلاف رسم معمول در متون فارسی «لاکلاو» را «لکلو»، «شاتتال موفه» را «شنتل موف» و «دیوید هوارث» را «دیوید هورث» نوشته‌ام. من در این مکتب در دانشکده حکومت دانشگاه ایسکس (Department of Government, University of Essex) بریتانیا سالیانی درس خوانده‌ام و با این‌ها که بر من حق استادی دارند از نزدیک دیده‌ام و آشنایی دارم. نام را باید طوری تلفظ کنیم که صاحب نام تلفظ می‌کند نه طور دلخواه و با اعمال لهجه‌های مختلف در زبان فارسی.

⁴ Contingent

یکی از دشواری‌های برگردان متون انگلیسی حوزه گفتمان برای من یافتن معادل مناسب برای این اصطلاح است. معادل‌های تصادفی، ممکن، احتمالی، محتمل و زمان‌مند برای این اصطلاح در ترجمه‌های فارسی به کار رفته است. در این نوشتار ترجیح دادم معادل تصادف، تصادفی و گاهی احتمالی/محتمل و زمان‌مند را با در نظر داشت سیاق به کار ببرم.

⁵ تفصیل بیشتر این تفاوت‌ها و تعریف‌ها را می‌توانید در کتاب گفتمان دیوید هورث به دست بیایید:

D. Howarth *Discourse*, Buckingham, Open University Press.

⁶ E. Laclau and C. Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics* (London, Verso, 1985), p. 107.

⁷ این بحث از مفهوم «در-جهان-بودن» هایدگر که در کتاب «هستی و زمان» به بحث گرفته شده و از ایده‌های «صورت‌های زنده‌گی» ویتگنشتاین متأخر که در کتاب «پژوهش‌های فلسفی» بسط داده شده، مایه می‌گیرد. مراجعه شود به:

See M. Heidegger, *Being and Time* (Oxford, Basil Blackwell, 1973); L. Wittgenstein, *Philosophical Investigations* (Oxford, Basil Blackwell, 1953). See also M. Barrett, *The Politics of Truth* (Cambridge, Polity, 1991), pp. 76-77.

⁸ Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 108.

⁹ S. Mulhall, Heidegger and *Being and Time* (London, Routledge, 1996).

¹⁰ این برداشت طبعاً از تعریف فوکو از گفتمان ریشه می‌گیرد: «پرکتیس‌هایی که به صورت نظام‌مند ابژه‌های/اشیایی آن‌چه را در باره آن سخن می‌گویند برمی‌سازند». مراجعه کنید به:

M. Foucault, *The Archaeology of Knowledge* (London, Tavistock, 1972), p. 49.

¹¹ T. B. Dyrberg, *The Circular Structure of Power* (London, Verso, 1997).

¹² Contingent

¹³ E. Laclau, *New Reflections on the Revolution of Our Time* (London, Verso, 1990), pp. 31-36.

¹⁴ J. Derrida, *Of Grammatology* (Baltimore, Johns Hopkins Press, 1974), p. 158.

¹⁵ J. Derrida, 'But, beyond ... (Open letter to Anne McClintock and Rob Nixon)', *Critical Inquiry* 13 (1986), p. 165.

¹⁶ Howarth 'Discourse Theory and Political Analysis', pp. 284-8; Y. Stavrakakis, *Lacan and the Political* (London, Routledge, 1999), pp. 57-59 and 76-78.

¹⁷ Behaviouralism

¹⁸ Rationalist

¹⁹ Positivist Approaches

²⁰ Max Weber

- 21 Contingent
- 22 Dislocation
- 23 Weber
- 24 Taylor
- 25 Winch
- 26 Wittgenstein
- 27 C. Taylor, 'Interpretation and the sciences of man', in idem, *Philosophy and the Human Sciences*, Volume 1, (Cambridge, Cambridge University Press, 1985); P. Winch, *The Idea of a Social Science*, Second Edition (London, Routledge, 1990); L. Wittgenstein, *Philosophical Investigations* and D. Sanders, 'Behavioural analysis' in D. Marsh and G. Stoker (eds) *Theory and Method in Political Science* (Houndmills, Macmillan, 1995).
- 28 M. Olson, *The Logic of Collective Action* (Cambridge, Harvard University Press, 1965).
- 29 S. Lukes, *Power* (London, Macmillan, 1974).
- 30 C. Hempel, *Aspects of Scientific Explanation* (New York, Free Press, 1965).
- 31 Chalmers, *What Is This Thing Called Science?* Second Edition, (Buckingham, Open University Press, 1982).
- 32 این ترم از پول فیربند به عاریت گرفته شده است. مراجعه شود به:
- Paul Feyerabend, *Against Method* (London Verso, 1975), p. 296.
- به امانت‌داری این نویسندگان باید سرتعظیم فرود آورد. ترم یا کلمه‌یی از نویسنده‌یی به کار برده‌اند و آن را به خاطر مراعات امانت‌داری در علم و پژوهش به نویسنده ارجاع می‌دهند. متأسفانه در کشور ما در نمونه‌هایی نه تنها این امانت‌داری مراعات نمی‌گردد که برخی از نویسندگان اصلاً به ارجاع دادن اعتنایی ندارند.
- 33 N. Geras, *Discourses of Extremity* (London, Verso, 1990).
- 34 Archimedean Point
- 35 Bernstein, *Beyond Objectivism and Relativism*, Part 2; C. Mouffe, *The Return of the Political*, pp. 14-18.
- 36 Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 105.
- 37 Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 113.
- 38 Zizek, *Sublime Object of Ideology*, p. 102.
- 39 Empty signifier
- 40 E. Laclau, *Emancipation(s)* (London, Verso, 1996), p. 53.
- 41 Impossible ideal
- 42 State of nature
- 43 Laclau, *Emancipation(s)*, p. 44.
- 44 Emptiness
- 45 Laclau, *Emancipation(s)*, p. 44.
- 46 Primacy of Politics
- 47 Antagonism
- 48 Howarth, 'Discourse Theory and Political Analysis', pp. 274-78, and D.E. Apter and N. Sawa, *Against the State* (Cambridge, Harvard University Press, 1984).
- 49 See A. J. Norval, 'Frontiers in question', *Acta Philosophica*, 2 (1997) 51-76).
- 50 Lack
- 51 Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 127.
- 52 Antagonism
- 53 Fullness
- 54 Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 125.
- 55 Laclau and Mouffe *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 125.
- 56 Sigmund Freud
- 57 Lacan
- 58 Phenomenology
- 59 Empiricism
- 60 Rational Choice Theory
- 61 Interpellation
- 62 Hailed
- 63 L. Althusser, 'Ideology and Ideological State Apparatuses' in L. Althusser, *Lenin and Philosophy and Other Essays* (New York, Monthly Review Press, 1971), pp. 127-186.
- 64 Compare Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, pp. 60-61; Laclau and Mouffe *Hegemony and Socialist Strategy*, pp. 114-122; Laclau, E. and Zac, L. (1984). 'Minding the Gap: the subject of politics', in E. Laclau, *The Making of Political Identities* (London, Verso, 1994).
- 65 Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 115.
- 66 Concrete Individual
- 67 Dislocation
- عده‌یی این اصطلاح را بی‌قراری، تزلزل و آشفتگی نیز ترجمه کرده‌اند. در عین این‌که کاربرد این اصطلاحات را نیز صواب می‌دانم، در این برگردان من از معادل بی‌جایی استفاده می‌کنم.
- 68 Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*, pp. 39-41.

⁶⁹ این مثال از سوی لکلو در کتاب «تأملات جدید در انقلاب عصر ما» به تکرار به کار رفته است.

⁷⁰ Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, p. 39.

⁷¹ Lack

⁷² Identification

⁷³ Hegemony

⁷⁴ A. Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*. eds. Hoare, Q. and Nowell-Smith, G. (London: Lawrence and Wishart, 1971), pp. 181-182.

⁷⁵ Gramsci, *Selections*, pp. 161.

⁷⁶ Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 136.

⁷⁷ Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, p. 112.

⁷⁸ Myths

⁷⁹ Imaginaries

⁸⁰ Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, p. 61.

⁸¹ Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, p. 61.

⁸² Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, p. 64.

⁸³ Horizon

⁸⁴ Absolute limit

⁸⁵ Laclau, *New Reflections on the Revolution of our Time*, p. 64.